

## فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۶، ویژه تاریخ اسلام

### بازخوانی سیره فرهنگی امام حسن مجتبی (ع) در کتب اربعه شیعه

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۲

تاریخ تأیید: ۹۵/۱۲/۱۵

محمد کاوند\*

#### چکیده

در کتب اربعه شیعه، ابعاد مختلفی از سیره امام مجتبی (ع) و به ویژه بُعد فرهنگی انعکاس یافته است. برای بررسی این مطلب ابتدا به توضیح مفاهیمی از قبیل سیره، امام، کتب اربعه و شیعه پرداخته شده است، سپس کتب اربعه، مؤلفین آنها و میزان پردازش به سیره فرهنگی امام بررسی شده است و در ادامه سیره فرهنگی امام مجتبی (ع) آمده است. این مقاله با بازخوانی روایات کتب اربعه به دنبال برداشتی صحیح و منطقی از سیره فرهنگی امام حسن (ع) هست. نتایجی که به دست آمده نشان می‌دهد که هرچند محتوای کتب مذکور فقهی بوده و بیانگر احکام هستند، اما روایاتی در باب سیره فرهنگی امام مجتبی (ع) وارد شده که به خوبی منش حضرت را نشان می‌دهد و یک الگوی زیبا از رفتار دینی، به نمایش می‌گذارد. نوع روش این پژوهش؛ توصیفی - تحلیلی است که ابتدا با استفاده از روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای از فیش‌های تحقیقاتی مناسب استفاده شده و در نهایت سعی شد پژوهش مناسبی شکل گیرد.

مهم‌ترین نتایج به دست آمده عبارت‌اند از:

۱. تصویر ارائه شده در کتب مذکور با تصویری که در کتب تاریخی و منابع اهل سنت مطرح شده بسیار متفاوت هستند. در منابع آنان به سراغ مباحث سیاسی و صلح با معاویه رفته‌اند اما در کتب اربعه به سیره امام (ع) پرداخته و بُعد اخلاقی و فرهنگی را منعکس کرده‌اند.
۲. نکته مهم این است که محتوای کتب اربعه حاصل تهذیب و جمع‌بندی اصول شانزده‌گانه و اصول اربعمائه معروف است که عمده مطالب آنها در باب احکام فقهی و موعظه هست و لذا در مورد سیره اهل بیت (ع) روایات کمتری دارا هستند.
۳. با بررسی‌هایی که در کتب اربعه صورت گرفت مشخص شد که این کتب به سیره امام حسن (ع) پرداخته‌اند.
۴. کتب اربعه بیشتر سیره فرهنگی امام مجتبی (ع) را منعکس کرده‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** سیره، امام مجتبی (ع)، کتب اربعه، شیعه، سیره فرهنگی.

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم (ع).

## مقدمه

بی‌تردید از شخصیت‌های تأثیرگذار در همه ابعاد تاریخ اسلام، خاندان اهل‌البیت علیهم‌السلام به‌ویژه یکی از دو آقای جوانان اهل بهشت - امام مجتبی علیه‌السلام - است. اسلوب‌ها و روش‌های زندگی این بزرگوار به‌عنوان بهترین الگوی زندگی بعد از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همیشه مورد توجه مسلمین به‌مخصوص شیعیان اهل‌البیت علیهم‌السلام بوده است، از آن جهت که امامیه، قول، فعل و تقریر ائمه را حجت می‌دانند. از سوئی بهترین آثاری که می‌تواند بیانگر زندگی این بزرگوار باشد و مورد مذاقه قرار گیرد، مدارکی است که از نزدیک‌ترین افراد خاندان ایشان به‌جامانده است. در این میان روایات و احادیث اهل‌البیت علیهم‌السلام که در کتب حدیثی دست‌اول شیعیان امامیه یعنی کتب اربعه گردآمده مهم‌ترین اسناد در این زمینه هست. از سویی دیگر جریان سیره نگاری در تاریخ اسلام با شکل‌گیری و ظهور فرق و مذاهب و جریان‌های مختلف در جهان اسلام، موجب دست‌کاری و تحریفات و گزینش‌هایی در سیره گردید، بر این اساس در این پژوهش سعی شد تا تصویر واقعی و درستی از سیره فرهنگی امام مجتبی علیه‌السلام بر اساس معتبرترین کتب حدیثی که منقول از اهل‌البیت علیهم‌السلام هست، ارائه شود. این تصویر می‌تواند به‌عنوان معیار برای سنجش دیگر کتب در سیره امام مجتبی علیه‌السلام قرار گیرد.

## الف: مفهوم شناسی

۱. سیره

۱-۱. سیره در لغت

سیره در لغت به معنای راه و روش هست، ابن منظور در معنای لغوی سیره می‌گوید: سیره یعنی راه و از همین جاست که می‌گویند: آنان را به راهی برد، (فرقی ندارد که) راهی خوب یا زشت باشد، جمع این کلمه سیّر است مانند سیدره و سیدر. همچنین سیره یعنی هیئت و حالت. کتاب السیّر جمع سیره به معنای راه است، چون احکام یادشده در این

کتاب‌ها برگرفته از راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ‌هایش است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۴، ص ۳۹۰)

کتاب لغت فارسی سیره را چنین معنا کرده‌اند: السَّيْرَةُ - ج سِير [سیر]: اسم است از (سَارَ)، سُنَّت، روش، هیئت، مذهب؛ «سَيْرَةُ الرَّجُلِ»: روش و کردار مرد، چگونگی رفتار او با مردم؛ «حَسَنُ السَّيْرِ»: خوش‌برخورد و نیکو روش با مردم (بستانی، ۱۳۷۵ ش، ص ۵۰۷).

#### ۱-۲. سیره در اصطلاح

از نعمت‌های خدا بر مسلمانان و از افتخارات مسلمانان - برخلاف ادیان دیگر - در دسترس بودن قسمت بسیار زیادی از سخنان متواتر و قطعی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. نکته‌ای که حائز اهمیت است تفکیک بین سیر و سیره است. انتقاد جدی وارد به سیره‌نویسان این است که آنچه انعکاس یافته سهم بیشتری از آن در واقع تبیین سیر است نه سیره درحالی‌که این دو تفاوت بسیاری باهم دارند. شهید مطهری در این رابطه چنین می‌نویسد:

«سیره در زبان عربی از ماده سیر است، سیر یعنی حرکت، رفتن، راه رفتن. سیره یعنی نوع راه رفتن. سیره بر وزن فَعْلَةٌ است و فَعْلَةٌ در زبان عربی دلالت بر نوع می‌کند مثلاً جُلْسَةٌ یعنی نشستن و جُلْسَةٌ یعنی سبک و نوع نشستن. این نکته دقیقی است. سیر یعنی رفتن، رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار. آنچه مهم است شناختن سبک رفتار پیغمبر است. آن‌ها که سیره نوشته‌اند، رفتار پیغمبر را نوشته‌اند. این کتاب‌هایی که به نام سیره است سیر است نه سیره. مثلاً سیره حلبیه سیر است نه سیره؛ اسمش سیره هست ولی واقعه سیر است. رفتار پیغمبر نوشته شده است نه سبک پیغمبر در رفتار، نه اسلوب رفتار پیغمبر، نه متد پیغمبر. رفتارها نیز سبک‌های مختلف دارد. سیره شناسی یعنی سبک‌شناسی. اولاً یک کلیتی دارد: سلاطین عالم به‌طور کلی یک سبک و یک سیره و یک روش مخصوص به خود دارند با اختلافاتی که میان آن‌ها هست، فلاسفه یک سبک

مخصوص به خوددارند، ریاضت‌کش‌ها یک سبک مخصوص به خوددارند، پیغمبران به‌طور کلی یک سبک مخصوص به خوددارند و هر کدام یک سبک مخصوص به خود دارد. مثلاً پیغمبر اکرم یک سبک مخصوص به خود دارد». (مطهری، ج ۱۶، ص ۴۳)

۲. امام

۲-۱. امامت در لغت

امام در لغت به معنای پیشوا و رهبر آمده و نیکی یا بدی در آن قید نشده است. راغب درباره این واژه می‌نویسد: «امام چه انسان باشد که به قول یا فعل او اقتدا می‌شود یا کتاب باشد یا غیر از این دو، چه حق باشند یا باطل، جمع کلمه امام بر ائمه است و این آیه که خداوند می‌فرماید: «به یادآورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم» یعنی با کسی که به او اقتدا کرده‌اند». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ه، ص ۸۷) و زبیدی می‌نویسد: «امام یعنی هر چیزی که گروهی به آن اقتدا نمایند، چه رئیس باشد یا غیر آن و چه این که در راه مستقیم باشند یا در مسیر گمراهی». (زبیدی، ۱۴۱۴ ه، ج ۱۶، ص ۳۳)

۲-۲. امامت در اصطلاح

از نظر دانشمندان اهل سنت، امامت همانند ریاست جمهوری، مقامی اجتماعی است که در میان تمام ملل جهان وجود دارد. چنان که رئیس‌جمهور به انتخاب مردم برگزیده می‌شود، امام نیز، پس از رحلت پیامبر ﷺ و به‌وسیله توده مردم یا بزرگان و اهل حل و عقد و تجربه انتخاب می‌گردد. در مورد شرایط امام نیز در بین عالمان اهل سنت، اختلافات بسیاری وجود دارد؛ اغلب آنان می‌گویند که امام و خلیفه مسلمانان باید مرد، آزاد، بالغ، عاقل، عادل، مجتهد، مدبر و شجاع باشد. شرایط دیگری نیز ذکر کرده‌اند که اختلاف در آن‌ها زیاد است.

در مکتب شیعه، مقام امامت منصبی الهی است، زیرا امامت و خلافت به معنی جانشینی پیامبر ﷺ است، همان‌گونه که پیامبر ﷺ باید از ناحیه خدا تعیین شود، خلیفه و

جانشین او نیز باید از ناحیه خدا تعیین گردد. در اینجا انتخاب، گزینش، شوری و اتفاق یا اکثریت آراء بی‌معناست و شناخت و عدم شناخت، ایمان و انکار و تصدیق و تکذیب مطرح است، به صورتی که اگر همه مردم جهان، در یک انتخابات آزاد «مسيلمه کذاب» را به اتفاق آراء به پیامبری برگزینند و به پیامبر یک رأی هم ندهند، مسيلمه پیامبر نمی‌شود و پیامبر اسلام نیز نبوت و رسالتش را از دست نمی‌دهد. عین این مطلب در مورد امام نیز صادق است.

امام همان وظایف پیامبر را انجام می‌دهد؛ تنها تفاوت پیامبر و امام در این است که پیامبر پایه‌گذار دین، طرف وحی الهی و دارای کتاب است و امام جدای از این دو مسئله، سایر مسؤولیت‌های پیامبر را بر عهده دارد: امام بیانگر اصول و فروع دین، نگهبان و حافظ آن از تحریف، مرجع کلیه امور دینی و دنیوی و دنبال‌کننده همه وظایف مقام نبوت به‌عنوان جانشین پیامبر است. (جمعی از نویسندگان، صص ۸۵-۸۲).

### ۳. کتب اربعه

محدوده قرن چهارم تا ششم هجری قمری بستر پیدایی و عرضه مهم‌ترین جوامع حدیثی شیعه است. در میان کتاب‌های حدیثی شیعه که بیانگر احکام و عقاید اسلامی است، چهار کتاب روایی از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است که به نام کتب اربعه شناخته شده و عبارت است از:

۱. کتاب «کافی» از شیخ بزرگ امامیه، ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۸ هـ).
۲. کتاب «من لا یحضره الفقیه»، از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ).
- ۳ و ۴. کتاب‌های «تهذیب» و «استبصار» از شیخ الطائفه مرحوم طوسی (م ۴۶۰ هـ) (جناتی شاهرودی، ص ۴۴).

اهمیتی که شیعه برای کتب اربعه قائل است، جامعه اهل سنت برای صحاح سته قائل اند و در شناخت احکام و اخذ اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی خود به آن‌ها تکیه می‌کنند. علما و اندیشمندان شیعه بر کتب اربعه به دلیل اهمیت و محور قرار گرفتن آن‌ها در استنباط احکام شرعیه؛ شرح‌ها، پاورقی‌ها، تعلیق‌ها و مقدمه‌ها نوشته‌اند، مانند کتاب وافی از مرحوم ملاً محسن فیض کاشانی، کتاب وسائل‌الشیعه از مرحوم شیخ حرّ عاملی، کتاب بحارالانوار از ملاً محمدباقر مجلسی (جناتی شاهرودی، ص ۱۰۱).

#### ۴. شیعه

اولین بار اسم شیعه در زمان رسول خدا به کار رفت و سلمان، ابوذر، مقداد و عمار با این اسم مشهور شدند. (حاضر العالم الاسلامی، ج ۱، ص ۱۸۸) لغت‌شناس معروف ابن منظور در معنای شیعه چنین آورده است:

شیعه در لغت به معنای گروهی است که همگی بر یک کار اجتماع کنند. همچنین شیعه به معنای پیروان و اصحاب یک شخص هست. اصل شیعه یک گروه از مردم‌اند. این کلمه به همین لفظ و با یک معنا بر افراد مختلفی اطلاق می‌شود حالا چه یک یا دو یا سه مرد یا زن باشند. این نام بیشتر به کسانی که حضرت علی علیه السلام و اهل‌بیتش را دوست داشته و پیروی کنند، گفته می‌شود تا جایی که این لفظ اسم مخصوص به این عده شده است. لذا اگر بگویند که فلانی شیعه است، یعنی این که از آن‌ها شمرده می‌شود. همچنین در مذهب شیعه یعنی نزد شیعیان چنین است. اصل این کلمه از مشایعت به معنای تبعیت کردن و اطاعت کردن هست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه، ج ۸، صص ۱۸۸-۱۸۹)

نوبختی از مورخین قرن چهارم در کتاب «الفرق و المقالات» می‌نویسد:

ریشه همه فرقه‌ها چهارتا هستند و بقیه از فروع این‌ها می‌باشند: این چهارتا عبارت‌اند از شیعه، معتزله، مرجئه و خوارج. فرقه شیعه، گروه امام علی بن ابی‌طالب هستند که از همان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و بعدازآن، به پیروان علی علیه السلام نامیده می‌شدند و

معروف بودند به این که از دیگران روی گردان بوده و روی به ایشان آورده و قائل به امامت او هستند. از این گروه می‌توان؛ مقداد بن اسود، سلمان فارسی، ابوذر جندب بن جناده غفاری، عمار بن یاسر را نام برد و هرکسی که دوستی و محبت امام علی علیه السلام را دارد. این عده اولین کسانی هستند که در امت اسلامی به نام تشیع نامیده شدند، زیرا نام تشیع در قبل از اسلام به پیروان حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و سایر انبیاء علیهم السلام اطلاق می‌شد. (نوبختی، ۱۳۸۸ هـ به نقل از اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۰)

ب: معرفی کتب اربعه و مؤلفین آنها

#### ۱. کتاب کافی و مؤلف آن

کتاب شریف «الکافی»، تألیف ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی رازی، از نامدارترین علمای شیعه، در اوایل قرن چهارم هجری (متوفای ۳۲۹ ق) هست. این کتاب، به زبان عربی بوده و شامل مجموعه روایات اصول و فروع دین است که از ائمه علیهم السلام رسیده است. مؤلف، با دستیابی به اصول چهار صدگانه شیعه که توسط اصحاب ائمه علیهم السلام، نوشته شده‌اند و با ارتباط با نواب خاص امام زمان (عج)، مجموعه‌ای گران‌بها را تألیف کرده است. نجاشی گوید: «او در زمان خود شیخ و پیشوای شیعه بود در ری و حدیث را از همه بیشتر ضبط کرده و بیشتر از همه مورد اعتماد است». (نجاشی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶) شیخ طوسی گوید: «ثقه، عارف بالأخبار». (طوسی، ص ۱۳۵) ابن طاووس گوید: «توثیق و امانت شیخ کلینی مورد اتفاق همگان است». (ابن طاووس، ۱۳۷۵ ش، ص ۲۱۹) ابن حجر عسقلانی گوید: «کلینی از رؤسا فضلالی شیعه است در ایام مقتدر عباسی». (ابن حجر، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۴۳۳) محمدتقی مجلسی گوید: «حق این است که در میان علماء شیعه مانند کلینی نیامده است و هر که در اخبار و ترتیب کتاب او دقت کند،

درمی‌یابد که او از جانب خداوند تبارک و تعالی مؤید بوده است». (کلینی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، مقدمه، ص ۷)

شیخ کلینی، این کتاب را به درخواست یکی از دوستان خود به نگارش درآورده است. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۸) این کتاب شامل بیش از ۱۶ هزار روایت است و از تمام روایات صحاح سته اهل سنت بیشتر است. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، المقدمة، ص ۲۸) روایات کافی شامل سه بخش اعتقادات، احکام و اخلاق است.

ویژگی‌های کتاب کافی عبارت‌اند از:

اول: هم‌عصر بودن مؤلف با نواب اربعه امام زمان (عج) و دسترسی داشتن وی به آنان است. سفرای آن حضرت و کلینی در شهر بغداد بودند.

دوم: مؤلف مقید به ذکر تمام سند تا امام معصوم علیه السلام است.

سوم: روایات، به ترتیب اعتبار آورده شده‌اند و روایات اول هر باب، از جهت سند و اعتبار از درجه بالاتری برخوردارند.

شیخ کلینی بیش از ۲۰ سال را در تدوین کتاب کافی صرف نمود. سال ۳۲۹ هجری قمری سال «تناثر نجوم»، سال فروریختن ستاره‌ها نام‌گرفته است. در این سال بزرگ‌ترین عالم تشیع در ماه شعبان دارفانی را وداع کرد. دانشمند معروف بغداد «ابو قیراط» بر پیکر پاکش نماز خواند و در «باب کوفه» بغداد به خاک سپرده شد. در همین سال با رحلت آخرین نایب امام زمان، «علی بن محمد سمري» غیبت کبرای آن حضرت نیز آغاز گردید. (نجاشی، ۱۴۰۷ ه، ص ۳۷۷ و حلی، ۱۳۸۱ ه، ص ۱۴۵)

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه و مؤلف آن

محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، مشهور به «شیخ صدوق»، حدود سال ۳۰۵ هجری قمری در شهر قم دیده به جهان گشود. شیخ که نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام



می‌زیست، با جمع‌آوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تألیفات باارزش، خدمات ارزنده‌ای به اسلام و تشیع کرد و در سن ۷۶ سالگی و در سال ۳۸۱ هجری دیده از جهان فانی فروبست. (صدوق، ۱۴۱۵ هـ، المقدمة، ص ۹)

یکی از سادات شهر بلخ به نام شریف الدین ابو عبدالله محمد بن حسین معروف به نعمت، از شیخ خواسته بود که مانند کتاب «من لا یحضره الطیب» محمد بن ذکریای رازی در علم طب، کتابی در علم فقه به نگارش درآورد تا کسانی که به علما و فقهای بزرگ دسترسی ندارند بتوانند به احکام شرعی و وظایف خود آگاه گردند. شیخ صدوق فقط آن روایاتی را نقل می‌کند که آن‌ها را صحیح و معتبر می‌داند و به آن فتوا می‌دهد و عقیده دارد که میان او و خداوند حجت است. مؤلف در این کتاب حدود ۶ هزار روایت نقل کرده است که درباره مباحث فقهی و احکام شرعی است. (صدوق، ۱۳۶۷ ش، ترجمه غفاری، ج ۱، ص ۱۴)

### ۳. کتاب تهذیب الأحکام و مؤلف آن

شیخ الطائفه، ابو جعفر، محمد بن حسن طوسی، از برجسته‌ترین علمای شیعه در قرن پنجم هجری (۳۸۵-۴۶۰) است. شیخ طوسی کتاب تهذیب الأحکام را در شرح و توضیح کتاب «المقنعة» شیخ مفید، استاد خود نگاشته است. شیخ طوسی، این کتاب را قبل از کتاب «الاستبصار» نگاشته است. (طوسی، ج ۱، مقدمه، ص ۲۲)

شیخ طوسی در این کتاب، روایات مشهور میان اصحاب را ذکر می‌نماید، سپس اخبار منافی و متضاد با آن‌ها را ملاحظه می‌کند و به جمع بین آن‌ها با روایات مشهور و یا بیان وجه فساد آن‌ها می‌پردازد. (طوسی، ۱۳۶۵ ش، المقدمة، ص ۳) شیخ، برای نگارش این کتاب، از دو کتابخانه بزرگ شهر بغداد، کتابخانه استادش، سید مرتضی که شامل ۸۰ هزار جلد کتاب بوده است و دوم، کتابخانه شاپور که بسیار بزرگ‌تر از آن بوده و برای علمای

شیعه در منطقه کرخ بغداد تأسیس شده بود استفاده کرده است. (طوسی، ج ۱، المقدمة، ص ۱۴)

در سال ۴۴۷ هجری ترکان سلجوقی با استفاده از ضعف آل بویه به بغداد حمله کردند و با اشغال شهر، حکومت آل بویه را برانداختند. بعد از این حادثه، شیخ از بغداد خارج شد و به نجف اشرف رفت (طوسی، المقدمة، ص ۴ و ۵).

شب دوشنبه ۲۲ محرم سال ۴۶۰ هجری شیخ در نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در خانه خویش به خاک سپرده شد. (طوسی، المقدمة، ص ۴۱ و مجلسی، ۱۴۰۶ هـ ج ۱، المقدمة، ص ۲۵).

#### ۴. کتاب الاستبصار

«الاستبصار» تألیف ابوجعفر محمد بن حسن طوسی و شامل ۵۵۱۱ روایت اختلافی است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. (طوسی، ۱۳۹۰ هـ، المشیخة، ص ۳۴۳) «الاستبصار» شامل همه ابواب فقه نیست و فقط به ابوابی اشاره دارد که در آن روایات مخالفی وارد شده باشد؛ ولی ترتیب ابواب به ترتیب ابواب کتاب‌های فقهی است و از کتاب طهارت شروع شده و به کتاب دیات پایان می‌پذیرد. (طوسی، ج ۱، المقدمة، ص ۱۷)

برخی از ویژگی‌های «الاستبصار» عبارت‌اند از:

اول- این کتاب اولین کتابی هست که برای جمع بین روایات مخالف نگاشته شده است.

دوم- از شمول خوبی برخوردار است، اگر درباره مسئله‌ای روایت مخالفی باشد حتماً در کتاب استبصار نیز باید به آن اشاره‌ای شده باشد.

سوم- در آغاز هر باب نخست به روایات معتبر یا مورد قبول اشاره شده و پس از آن دیگر روایات مطرح شده است.

### ج: سیره فرهنگی امام مجتبی علیه السلام

پرداختن به مسئله فرهنگ با هر رویکردی، یکی از مهم ترین دغدغه های جوامع مختلف بوده و هست. اهمیت این بحث، در نوع هدایت انبیای الهی که همگی به نوعی مبنای فرهنگی داشته اند، نهفته است. التقاط گری و امتزاج سنت های باطل اقوام گوناگون با فرهنگ الهی انبیاء، زمینه انحراف فرهنگی را در میان پیروان ادیان مختلف ایجاد کرد تا جایی که آن سنت ها کم کم بر ارزش های فرهنگی ادیان الهی غلبه کرد و باعث کم رنگ شدن نقش آنان گردید. خداوند بنا به سنت الهی و جهت اتمام حجت بر بندگان خود، آخرین پیامبر را برانگیخت و تولدی دیگر را در زندگی بشر رقم زد، تولدی که مبنای تحولات فرهنگی فراوانی در جامعه بشری شد.

عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، عصر پیدایش خرده فرهنگ های باطل که خود را به ادیان ابراهیمی منتسب می کردند، بوده است، بر اساس همین نیاز، خلأ وجود یک فرهنگ هدایتگر الهی احساس می شد و حضور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، پایان این احساس ناخوشایند بود؛ اما چیزی که مهم بود وجود جانشینانی از جنس پیامبر صلی الله علیه و آله بود تا ادامه دهنده راه او باشند و این فرهنگ غنی و اصیل اسلامی را به همه جهانیان تا قیامت برسانند و این عده عبارت از دوازده امام و اهل بیت علیهم السلام هستند که یکی از آن ها وجود مبارک امام مجتبی علیه السلام هست. ابتدا بایستی معنای فرهنگ را تبیین کرده و سپس به سیره فرهنگی امام علیه السلام پردازیم.

فرهنگ راهکارهای شایع موجه در یک جامعه است برای رفع هرگونه نیاز واقعی یا غیرواقعی، فرهنگ آن چیزی است که مردم با آن زندگی می کنند. فرهنگ، مجموعه ای از دانش ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه خویش فرامی گیرد. هر منطقه از هر کشوری می تواند فرهنگ متفاوتی با دیگر مناطق آن کشور داشته باشد فرهنگ به وسیله آموزش، به نسل بعدی منتقل می شود. فرهنگ، راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان در یک جامعه است.

فرهنگ فارسی معین واژه «فرهنگ» را مرکب از دو واژه «فر» و «هنگ» به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب و رسوم تعریف کرده است. (معین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۳۸)

تمامی فرهنگ‌ها، با حرکتی کند و تدریجی، تغییر می‌کنند. به‌طور کلی می‌توان فرهنگ را میراث اجتماعی انسان دانست که او را از سایر حیوانات متمایز می‌سازد. این وجوه تمایز را که منحصر به انسان است می‌توان مبتنی بر چهار ویژگی دانست که عبارت‌اند از: تفکر و قدرت یادگیری، تکلم، فناوری و اجتماعی بودن (زندگی گروهی). بعضی از صفات فوق را می‌توان در حد بسیار ضعیفی در حیوانات نیز مشاهده نمود که آن‌ها را باید در حقیقت اعمال و حرکات غریزی تلقی نمود و نه ویژگی‌های فرهنگی مثل؛ غریزه مادری، لانه‌سازی و... فرهنگ انسانی برعکس در بسیاری از موارد بر غرایز بشری لگام می‌زند و به همین دلیل چنانچه فرهنگ انسانی را از انسان بگیرند تمایزی بین انسان و حیوان به‌جای نمی‌ماند. فرهنگی شدن در حقیقت هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات فرهنگی است و اغلب به دو صورت ممکن است واقع شود. اول به‌صورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است. دوم به‌صورت تلاقی دو فرهنگ که به طرق مختلف ممکن است صورت گیرد. فرهنگ دربرگیرنده تمام چیزهایی است که از مردم دیگر آموخته می‌شود و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیرمستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن است.

در این بخش موارد مهم از روایات وارده در سیره فرهنگی امام مجتبی علیه السلام نظیر استفاده امام از فرصت‌ها برای تبیین جایگاه اهل بیت، تلاش برای حفظ کیان اسلام، اهمیت ماه مبارک رمضان و... که در کتب اربعه منعکس شده است مطرح می‌شود.

#### ۱. توجه به ذکر، دعا و عبادت در مواقع گوناگون

رسیدن به مقام بندگی و عبودیت هدفی است که قرآن کریم برای خلقت انسان مطرح می‌کند و انسان را به قدم گذاشتن در این مسیر فرامی‌خواند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»

الإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند). (سوره ذاریات ۵۱ / آیه ۵۶) ولی از آنجایی که انسان دچار غفلت و فراموشی از این مبدأ می‌گردد و از سویی مثلث هوای نفس، شیطان و حب دنیا انسان را به سمت انحطاط اخلاقی دعوت می‌کنند. برای گریز از این خطرات لازم است انسان مؤمن، انس و الفتی در جهت بازبایی حقیقت خویش و بازگشت به آغوش رحمت الهی داشته باشد.

ائمہ علیہم السلام در روایات فرموده‌اند که انسان بایستی ساعات شبانه‌روز را به چند بخش تقسیم کرده و بخشی را به دعا، مناجات و ارتباط باخدای خویش قرار دهد. در بین این ساعات، زمان بین اذان صبح تا طلوع آفتاب از شرافت و برکت خاصی برخوردار بوده و از آن به بین‌الطلوعین تعبیر می‌شود و آن را جزو اوقات بهشتی دانسته‌اند. شیخ طوسی در التهذیب می‌نویسد، امام صادق علیه السلام فرمود: خواب صبحگاه شوم است و روزی را کم و رنگ چهره را زرد کرده و آن را زشت و تیره می‌سازد و آن خواب مخصوص افراد شوم است، خدای متعال روزی بندگان را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کند و بر شما باد که هرگز بین‌الطلوعین نخواید، مرغ بریان و ترنجبین هم در وقت بین‌الطلوعین بر بنی‌اسرائیل نازل می‌شد و هر کس در آن ساعت می‌خواید بی‌نصیب می‌ماند و وقتی بیدار می‌شد چاره‌ای جز گدایی و درخواست از دیگران نداشت. (طوسی، ۱۳۶۵هـ ج ۲، ص ۱۳۹)

امام مجتبی علیه السلام توصیه به تعقیبات بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب می‌نماید و می‌فرماید: هر که نماز - صبح - را بخواند و در جایگاه خود بنشیند تا خورشید طلوع کند، برایش پوششی از آتش خواهد بود. (طوسی، ۱۳۶۵هـ ج ۲، ص ۳۲۱) توصیه به اشتغال به دعا به خصوص در ایام خاصی نظیر بین‌الطلوعین برای رسیدن به این مهم است. در سیره امام مجتبی علیه السلام این نوع روش مشهود است.

## ۲. اهمیت ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان یکی از ماه‌های حرام است که در مورد آن وارد شده است که اگر بندگان خدا از اهمیت و جایگاه آن مطلع بودند آرزو می‌کردند که یک سال باشد. (مجلسی، ۱۴۰۳هـ ج ۹۳، ص ۳۴۵) ماه نزول کتاب‌های آسمانی و سوزاننده گناهان معرفی شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳هـ ج ۵۵، ص ۳۴۱) در ماه مبارک باید تمام اعضا و جوارح را از حرام دورنگه داشت و با اخلاص، توکل و توسل از اهل بیت علیهم‌السلام و عمل به دستورها و احکام قرآن کریم و دوری از گناهان، انجام توبه نصوح و واقعی، عبادت، شب‌زنده‌داری، درک فضیلت شب قدر و... فضیلت ماه مبارک رمضان را درک کرد و از آن در راستای رسیدن به کمال حرکت کرد و باید در این ماه به‌گونه‌ای خودسازی کرد که با اتمام ماه مبارک تأثیر و فواید آن در روح و جان افراد باقی باشد و اثر آن تا ماه رمضان سال بعد ماندگار باشد. لذا در سیره این امام همام توجه ویژه‌ای به جایگاه این ماه با عظمت مشاهده می‌شود.

در بیانی نورانی از ایشان می‌خوانیم: «خداوند متعال ماه رمضان را برای بندگان خود میدان مسابقه قرار داد پس عده‌ای در آن ماه با اطاعت و عبادت به سعادت و خوشنودی الهی از یکدیگر سبقت خواهند گرفت و گروهی از روی بی‌توجهی و سهل‌انگاری خسارت و ضرر می‌نمایند. (صدوق، ۱۴۰۴هـ ج ۱، ص ۵۱۱)

فضائل و ثواب‌های ماه مبارک رمضان و روزه‌داری، از آن کسانی است که حقیقت آن را درک کنند و به محتوای آن عمل و در گفتار و کردار به‌کارگیرند و به آن‌ها جامه عمل پوشانند و این امر به‌خوبی در سیره امام مجتبی علیه‌السلام منعکس است.

### ۳. اهمیت زیارت اهل بیت علیهم السلام در حیات و ممات

زیارت امامان معصوم و امامزادگان از فرصت‌های گران‌بهای است که انسان با رویکرد به آن می‌تواند خود را از بند گناه رهانیده و از زنجیر گرفتاری‌ها و معاصی نجات دهد. از این رو شهید اول در بخش آداب دعا می‌نویسد: زائر باید پس از زیارت از نظر روحی، فکری، اخلاقی و رفتاری با قبل از زمان زیارت متفاوت باشد؛ زیرا زیارت مقبول مایه ریزش گناهان خواهد بود. (مکی عاملی، ج ۲، ص ۲۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جهت استمرار امر رسالت بر این نکته توجه نموده و فرمود: «کسی که زیارت کند من یا یکی از ذریه من را، زیارت می‌کنم او را در روز قیامت و او را از هول‌ها و آتش آن روز نجاتش خواهم داد».

شیخ طوسی با سند خود از معلی بن جعفر نقل کرده است که امام حسن علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «ای رسول خدا! پاداش کسی که ما را زیارت کند، چیست؟ آن حضرت فرمود: هر کس مرا، پدرت را، برادرت را یا تو را - در زندگی یا پس از مرگ - زیارت کند، بر عهده من است که در قیامت او را نجات دهم». (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۴۰) در روایت دیگری عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده: «روزی امام مجتبی علیه السلام بر دامان پیامبر صلی الله علیه و آله بود که سربلند کرد و پرسید: پدر بزرگ، کسی که بعد از مرگت، تو را زیارت کند چه پاداشی دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم، هر کس پس از مرگم به زیارت من بیاید، بهشت بر او واجب است. هر کس پس از مرگ پدرت به زیارت او بیاید، بهشت بر او واجب است. هر کس پس از مرگ برادرت به زیارت او بیاید، بهشت بر او واجب است. هر کس پس از مرگ تو به زیارتت بیاید، بهشت بر او واجب است».

(طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۲۰)

به‌راستی خاندانی که به اراده الهی از طهارت خاص برخوردارند و همه رجس‌ها و رجزها از محدوده وجودی و قلمرو هستی آنان زدوده شده است چنین جایگاهی را دارا هستند.

#### ۴. مقام رضا

گروهی به هر چیز و هر کس خرده می‌گیرند، از خود، مردم، خدا و هستی ناراضی‌اند، همیشه طلبکارانه نگاه می‌کنند و داشته‌های خود را نمی‌بینند. اینان از یک «رنج درونی» در عذاب‌اند و همیشه احساس می‌کنند که در حق آنان جفا شده است. عده‌ای هم «جایگاه» خود را در هستی می‌شناسند، به حکمت خدا معتقدند، تقدیر الهی را می‌پذیرند و برای خود در عالم، از نعمت و ثروت و روزی، سهمی خاص قائل‌اند و خدا را مدبری حکیم می‌شناسند و به حساب‌های پشت پرده و صلاح‌دیده‌های الهی باور دارند. از این رو، «راضی»‌اند و حالت اطمینان و آرامش و سکونی که دارند، رضاست.

امام حسن علیه السلام با عبدالله بن جعفر دیدار کرد و به او فرمود: عبدالله! چگونه مؤمن، مؤمن خواهد بود، باینکه از قسمت و مقدر خود، ناخشنود است و مقام خود را کوچک می‌شمارد، درحالی‌که فرمانروای او خداست. من برای کسی که در قلبش جز رضای به مقدرات خدا خطور نکند، ضمانت می‌کنم که خدا را بخواند و مستجاب شود. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۶۲)

ناراحتی از تقدیر الهی نشانه ضعف ایمان است، ایمان به خدا اقتضا می‌کند مؤمن، در برابر ربوبیت خدا، تسلیم خدای متعال باشد.

#### ۵. مقام عظیم علمی اهل بیت علیهم السلام

در برخی از روایات آمده است که ائمه به زبان‌های غیرعربی صحبت می‌کردند و زبان‌های مختلف را می‌دانستند. آشنایی پیامبران و ائمه اطهار با زبان‌ها مختلف، نیازی به بیان روایات ندارد؛ زیرا دارای علم لدنی و الهی هستند، به منبع اصلی علم - خداوند - متصل هستند و علوم خود را مستقیم از ایشان دریافت می‌کنند. امام بر اساس علم الهی



خود با این زبان‌ها آشنا است، نه کلاسی شرکت کرده است و نه این زبان‌ها را آموخته و نه این‌ها را از شخص دیگری شنیده و یاد گرفته است.

شیخ کلینی با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: امام حسن علیه السلام فرمود: «خدا دو شهر دارد؛ یکی در مشرق و دیگری در مغرب که گرداگرد آنان دیوار آهنی و بر هر یک هزار هزار پاشنه در است و در آنان با هفتاد هزار هزار زبان سخن می‌گویند و من همه را می‌دانم و نیز آنچه در آنان و میان آنان است خبردارم و بر آنان، حجتی جز من و برادرم حسین علیه السلام نیست». (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۴۶۲)

در این روایت وجود علم غیب را برای امام بیان فرمود. امام خبیر به همه زبان‌ها بوده و از همه حوادثی که در بین آن‌ها رخ می‌دهد آگاه است و با این اوصاف، امام حسن علیه السلام و برادرشان خلیفه‌الله و حجت خدا بر آنان هستند.

#### ع. ضرورت حفظ عزت نفس

خداوند همه انسان‌ها را با کرامت و عزت آفریده است و چون یکی از صفات بارز خود خداوند و نیز بندگان حقیقی او دارا بودن عزت است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» درحالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است (سوره منافقون ۶۳ / آیه ۸) لذا متصف شدن بندگان به این خصلت را انتظار دارد. این صفت ارزشمند و متعالی امری نسبی است و به تناسب مقام وجودی انسان‌های مؤمن در ایشان متجلی می‌گردد اهل بیت علیهم السلام که از بالاترین درجه ایمانی در هستی بهره‌مند هستند این صفت را نیز مانند دیگر صفات الهی به نحو اتم و اکمل در وجود خویش دارا هستند.

عده‌ای در مدینه گفتند: حسن بن علی علیه السلام مالی ندارد؛ و آن حضرت که شهرت به فقر را بر خود گران می‌دید فرستاد و از شخصی، هزار درهم وام گرفت و آن را نزد کسی که مسئول گردآوری صدقات بود، فرستاد و فرمود: این، صدقه و زکات دارایی ماست. پس

مردم گفتند: حسن بن علی این را از جانب خود نفرستاده مگر آن که مالی دارد. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۴۴) روایت به خوبی گویای آن است که امام مجتبی علیه السلام در جهت الگودهی به بندگان خداوند، ایشان را به حفظ عزت انسانی و الهی خود رهنمون ساخت.

#### ۷. صفات پارسایان

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست (سوره حجرات ۴۹/ آیه ۱۳) یعنی انسان باید از ورود به قُرُق گاه الهی بپرهیزد و حریم مولا را نشکند. در قرآن هدف از خلقت انس و جن عبادت و معرفت خداوند ذکر شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!(سوره ذاریات ۵۱/ آیه ۵۶). انسان باتقوا، دارای صفات و علائمی است که به سبب آن‌ها شناخته می‌شود. برای شناسایی و معیار تقوا می‌بایست به کسی رجوع کرد که با عالم غیب در ارتباط است و آن کسی نیست جز وجود مبارک اهل بیت علیهم السلام. به مقتضای حدیث ثقلین ائمه می‌توانند انسان‌ها را در این امر یاری کرده و رفتار صحیح خداپسندانه را آموزش دهند. یکی از این افراد امام مجتبی علیه السلام است که در مقام تمجید از یک انسان متقی، صفات پرهیزگاران را بیان می‌فرماید.

شیخ کلینی رحمه‌الله نقل کرده است: حسن بن علی علیه السلام برای مردم سخن گفت و فرمود: «هان ای مردم! من از برادری به شما خبر می‌دهم که در دیده من، بزرگ‌ترین مردم بود و بالاترین خصلتی که او را در نظرم بزرگ کرده بود، کوچکی و ناچیزی دنیا در دیده او بود. از برآوردن نیاز مردمان، به ستوه نمی‌آمد، از برادران ایمانی خود غافل نبود و در میان آنان برای خود امتیازی قائل نبود، هیچ کس را به خطایی که عذر از آن ممکن بود، سرزنش نمی‌کرد، صبر می‌کرد تا عذرخواهی آن را ببیند، پس بر شما باد که همه این

اخلاق کریمه را پیدا کنید، اگر بتوانید و اگر همه را نتوانید، پیدا کردن اندک آن، از رها کردن همه، بهتر است و لا حول و لا قوة الا بالله». (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۲۳۷)

در حدیث فوق، حضرت به صفاتی اشاره فرمود و رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با دیگر همنوعان را گوشزد فرمود. این خصلت‌ها در وجود پرهیزگاران سبب امتیاز اینان از دیگر افراد هست و به همین جهت است که باعث سعادت دنیوی و اخروی می‌شود.

#### ۱. ضرورت حفظ ارزش‌ها به هنگام ابراز حاجت

انسان موجودی اجتماعی است که در کنار هم‌نوعان می‌تواند به زندگی ادامه دهد. یکی از قوانین زندگی اجتماعی این است که همه ناگزیر هستند حوائج و نیازهای یکدیگر را برآورده ساخته و در امور پشتیبان هم باشند؛ اما باید توجه کرد که این عرض حاجت موجب از بین رفتن شخصیت والای انسانی نشود، یعنی تا جایی که امکان دارد می‌بایست شخص امور خود را انجام داده و بار بر دوش دیگران نیندازد. البته در اموری ناگزیر از کمک خواستن می‌شود و اینجاست که باید حاجت را از هر کسی طلب نکند، بلکه از افرادی کمک بجوید که در آینده موجب سوءاستفاده یا منت نهادن نگردد.

امام حسن علیه السلام فرمود: هرگاه حاجتی خواستید، آن را از اهل آن بخواهید. عرض شد: ای فرزند رسول خدا! اهل حاجت چه کسی است؟ فرمود: آن کسانی که خداوند در قرآن، از آنان یاد کرد و فرمود: «تنها ژرف‌نگران‌اند که پندپذیرند». (سوره زمر ۳۹ / آیه ۹). ژرف‌نگران همان خردمندان‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۹)

امام علیه السلام به این امر مهم توجه دادند که حاجت را بایستی از اهلش خواست یعنی اهل خرد و اندیشه و انسان‌های موجه و متین که تقاضا را بپذیرد و به آن ترتیب اثر بدهد بدون این‌که در قبال آن، تقاضا یا انتظار نابجایی داشته باشد.

## ۹. آداب تحیت گفتن

دین اسلام به لحاظ جامعیتی که دارد برای تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان و همچنین حرکات و سکنات ما احکام و آدابی را لحاظ فرموده است که سعادت اخروی ما درگرو پیاده کردن این نکات است. یکی از مهم‌ترین اعضای بدن زبان است که بخش مهمی از عاقبت ما بسته به چرخیدن آن به حرف نیک یا بد است. در احادیث ما گناهان بسیاری در رابطه با زبان مطرح شده که توسط این عضو کوچک اما تأثیر گزار انجام می‌شود. نحوه تکلم هرکسی بیان‌گر اخلاق خانوادگی و تربیت شخص است. لذا در انتخاب کلمات مناسب باید دقت نمود تا مبدا موجب رنجیدن دیگران شود.

در مورد آداب تحیت گفتن بعد از حمام نقل شده که: امام حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام از حمام بیرون می‌آمد، مردی به آن حضرت عرض کرد: پاک باد حمام کردن تو، آن حضرت به او فرمود: «پس از بیرون آمدن از حمام چه لفظی است که بکار می‌بری؟ (اگر پیش از رفتن به حمام، حروف طلب به صیغه استفعال یعنی استحمام گفته بودی شاید وجهی داشت) آن مرد گفت: حمام تو نیکو باد، آن حضرت فرمود اگر نیکو باشد پس چه فایده و راحتی به بدن می‌دهد (که منظور از حمام راحت بدن است نه چیز دیگر) پس او گفت: حمیم تو، یعنی آب گرم تو نیکو باد، آن حضرت فرمود: وای بر تو مگر نمی‌دانی که حمیم به معنی عرق آمده است؟ آن مرد عرض کرد: پس چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو: پاک باد آنچه از اعضای تو پاک گشت و همچنین پاک باد آنچه پاک شد از تو». (صدوق، ۱۴۰۴ ه، ج ۱، ص ۱۲۵)

در روایت دیگری شیخ کلینی رحمه‌الله نقل کرده است که امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمد و کسی او را دید و گفت: «گرمابه رفتنت گوارا باد! امام حسن علیه السلام فرمود: پس از بیرون آمدن از حمام چه لفظی است که بکار می‌بری؟ (اگر پیش از رفتن به حمام، حروف طلب به صیغه استفعال یعنی استحمام گفته بودی شاید وجهی داشت). او گفت:

حمیمت گوارا باد! آن حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی که حمیم، عرق است؟ او گفت: حمامت گوارا باد! آن حضرت فرمود: اگر گوارایی برای حمام من است، پس برای خودم چه باشد؟ پس بگو: گوارای تو پاکیزه و پاکیزه تو گوارا باد!». (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۵۰۰)

همان‌طور که ملاحظه شد امام علیه السلام با دقت و نکته‌سنجی خاصی ایراد شخص را تذکر داده و نحوه صحیح تحیت گفتن در استحمام را به او آموزش دادند زیرا امام وظیفه خود می‌داند که مانند پدری دلسوز شیعیان را از لغزش و خطاها بازدارد.

#### ۱۰. امام پاسخگوی سؤال خضر علیه السلام

انسان برای کسب معلومات خود ناچار به آموزش دیدن و درس گرفتن است و از آنجاکه استعدادها متفاوت است لذا افراد در علم و دانش یکسان نبوده و برخی برتری بر دیگر اقران خود دارند. انسان‌ها دودسته‌اند، دسته‌ای بشر عادی هستند که ارتباطی با عالم غیب نداشته و برای کسب معلومات راهی جز تحصیل دانش ندارند. دسته دیگر کسانی هستند که خداوند آن‌ها را برای هدایت بشر برگزیده و رابط بین خود و آنان قرار داده است. این دسته برای هدایت صحیح بشریت ناگزیر از یک علم بدون خطا و خدادادی هستند که از آن تعبیر به علم لدنی می‌شود. این نوع از علم مصون از هرگونه لغزش بوده و یک هدیه الهی به اولیاء برگزیده خود هست. واضح است که انبیاء و اوصیای آن‌ها بایستی از این طریق با مرکز وحی در ارتباط باشند تا بتوانند دین خدا را بدون کم و کاستی به مردم معرفی کنند و انسان در این حالت یقین می‌کند که هر آنچه پیامبر یا امام می‌گوید از سوی خداوند بوده و دخل و تصرفی در آن نشده است، در غیر این صورت هدف از ارسال رسل و انزال کتب لغو خواهد بود. در قرآن کریم می‌خوانیم «وَمَا يُطِئُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (سوره نجم ۵۳ / آیه ۳ و ۴).

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه امام حسن مجتبی علیه السلام و سلمان وارد مسجدالحرام شد؛ شخص بزرگی (حضرت خضر پیامبر علیه السلام) بر آن حضرت وارد شد و سلام نمود، پس از جواب به امام علی علیه السلام گفت: «یا امیرالمؤمنین! من از شما سه پرسش دارم اگر جواب دادید خواهم دانست که مردم درباره شما کاری کرده‌اند که در دنیا و آخرت از بازخواست و عقوبت آن در امان نخواهند بود. امام علیه السلام فرمود: بپرس. آن مرد سؤالاتش را مطرح کرد... امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پاسخ او را بده. امام حسن علیه السلام جواب او را داد... مرد گفت: شهادت می‌دهم به وحدانیت خدا و از قبل نیز وحدانیت خدا را قبول داشتم. شهادت می‌دهم به رسالت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم و درگذشته نیز بر این اعتقاد بودم و شهادت می‌دهم که شما وصی پیامبر و جانشین او هستید و به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد و از قبل نیز این مطلب را قبول داشتم و شهادت می‌دهم که شما وصی و جانشین او هستید و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد و سلام و رحمت و برکات خدا بر توای امیرالمؤمنین. سپس برخاست و رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: یا ابامحمد! دنبال او برو و بین کجا می‌خواهد برود؟ امام مجتبی علیه السلام به دنبال او رفت و گفت، همین که پایش را از مسجد بیرون گذاشت دیگر نفهمیدم به کجا رفت و در کدام وادی از زمین غایب شد و به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام برگشتم و حضرت را مطلع کردم. پدرم فرمودند: او را شناختی؟ گفتم: خدا و رسولش و امیرالمؤمنین بهتر می‌دانند. حضرت فرمودند: او خضر علیه السلام بود». (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۵۲۵)

در این روایت امام علی علیه السلام در حضور مردم از فرزندشان خواستند که جواب سائل را بدهد و از این کار قصد داشتند که به مردم بفهمانند که علم اهل بیت علیهم السلام، لدنی و خدادادی بوده و کوچک و بزرگشان در این مهم یکسان‌اند و همچنین جایگاه امام بعد از خود را برای مردم تبیین کرده و این امر را بین مردم تثبیت کنند.

### ۱.۱. آموزش و تعلیم گدایان

انسان در امور زندگی نمی‌تواند به‌تنهایی از عهده برخی از مشکلات خویش برآید و به کمک و یاری اطرافیان نیازمند است اما نکته قابل توجه این است که نباید در هر مشکلی از دیگران کمک خواست و زبان به تقاضا گشود زیرا این امر موجب تنبلی گشته و همچنین جایگاه کرامت انسانی سائل را در نظر طرف مقابل پایین می‌آورد و این امر سبب می‌شود که او را ضعیف شمرده و با چشم حقارت به فرد بنگرند و او را در انجام امور مهم مشارکت ندهند. در روایتی آمده که امام صادق علیه السلام فرمود:

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر بلندی صفا در مکه نشسته بودند که مردی نزد ایشان آمد و از آن‌ها تقاضای کمک نمود، آن دو بزرگوار فرمودند: صدقه گرفتن جایز نیست مگر در سه مورد ۱. پرداخت دیه‌ای را از طرف کسی متحمل شده باشد. ۲. حاجت شدیدی که ناشی از بدهی سنگین باشد. ۳. فقر شدیدی که صاحبش را به خاک می‌نشانند، پس باید یکی از این موارد در تو باشد؟ مرد گفت: بله آنگاه ایشان به او عطایی بخشیدند. قبل از این که مرد نزد ایشان بیاید ابتدا به سراغ عبدالله بن عمر و عبدالرحمن بن ابوبکر رفته و تقاضای کمک کرده بود و آن‌ها بدون این که چیزی بپرسند به او کمک کرده بودند، لذا مرد به طرف آن‌ها برگشت و ماجرا را برای آن‌ها تعریف کرد و گفت: چرا شما از سبب درخواست کردن من چیزی نپرسیدید همان‌طور که امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرسش کردند؟ آن دو در جواب گفتند: همانا حسن علیه السلام تربیت شده و پرورش یافته علم هستند و از علم تغذیه کرده‌اند. (لذا ایشان با ما فرق داشته و نباید با افراد عادی مثل ما مقایسه شوند) (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۴۷)

بااینکه برای امام علیه السلام تفاوتی نداشت که او چه مشکلی دارد که سبب اظهار حاجت شده اما امام به او می‌آموزد که در هر امر سهل و آسانی نباید از دیگری تقاضای کمک نمود بلکه فقط در امور مهم که از عهده خودت بر نمی‌آید باید یاری بجویی تا کرامت و

شخصیت انسان از بین نرود. از سویی امام تلاش می‌کند از صفت زشت‌گدایی و تکدی‌گری جلوگیری کرده و با کمک بدون عذر موجه، موجبات گداپرووری را فراهم نیاورد.

#### ۱۲. کاشتن بذر ایمان در دل‌ها با استفاده از امور غیبی

خلافت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ از اهمیت بسیار والایی برخوردار است و هرکسی لیاقت آن مقام را ندارد و باید شرایط لازم را داشته باشد و از سوی خداوند تعیین گردد. در طول تاریخ، افراد سودجو و مقام‌طلب درصدد غصب این منصب الهی برآمدند و اهل بیت را کنار زدند و آنان را در اذهان مردم، افراد عادی جلوه دادند. باوجود چنین شرایطی فقط امام معصوم می‌تواند بذر ایمان را در دل‌ها کاشته و این دیدگاه غلط را که به مردم تحمیل شده است، تغییر دهد. در این صورت مردم به حقانیت اهل بیت پی برده و دیگری را بر ایشان مقدم نمی‌کنند و برای رسیدن به قرب الهی و سعادت اخروی فقط از ایشان پیروی نموده و بقیه راه‌ها را گمراهی محض می‌بینند.

دریکی از سفرهای پیاده امام حسن علیه السلام به مکه، پاهای آن حضرت متورم شده بود. امام حسن علیه السلام به غلام خودش فرمود: «وقتی به منزل بعدی رسیدیم برده‌ای سیاه به پیشوازت خواهد آمد که همراه او روغنی است که داروی این ورم است. پس آن را از او بخر و با او چانه مزن. چند میل راه که رفتند برده سیاه را دیدند. امام حسن علیه السلام فرمود: سیاه را دریاب و روغن را از او بخر و پولش را بپرداز. آن مرد سیاه‌پوست خطاب به غلام امام حسن علیه السلام گفت: برای چه کسی می‌خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی علیه السلام، گفت: مرا خدمت او ببر. غلام امام، دستش را گرفت و به خدمت امام علیه السلام برد، برده سیاه گفت: من نمی‌دانستم که تو به آن محتاج هستی ولی به همراه خود آوردم، از تو برای روغن پولی نمی‌گیرم زیرا من شیعه شما هستم لکن دعا کن خداوند پسری سالم و بی‌عیب که دوستدار شما اهل بیت علیهم السلام باشد به من عطا کند. هنگامی که من از عیالم جدا شدم وضع



حمل او نزدیک بود. امام علیه السلام فرمود: به منزل خود برگرد که خداوند پسر بی‌عیبی که از شیعیان ماست به تو عطا فرمود. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۴۶۳)

این روایت بیانگر جایگاه خانه کعبه است که امام معصوم با پای پیاده به‌سوی آن می‌شتابد ولو در این راه صدمه ببیند و همچنین علم غیب، کرامات، آبرو و مستجاب‌الدعوه بودن ائمه علیهم السلام را می‌رساند. تبیین این امور برای مردم توسط امام علیه السلام در عصر حکومت بنی‌امیه که خفقان شدیدی را حاکم کرده بودند و جانشینان پیامبر را کنار زدند و متصدی خلافت شدند و جایگاه اهل‌بیت را تضعیف کردند، بسیار حائز اهمیت است.

### ۱۳. مقام وصایت امام علیه السلام

یکی از راه‌های اثبات پیامبری و جانشینی او، داشتن معجزه و انجام امور خارق عادت است. این امر سبب می‌شود تا افراد شیاد و فرصت‌طلب نتوانند از این مقام الهی سوءاستفاده کنند. در مورد پیامبر خاتم صلوات الله علیه و جانشینان ایشان نیز این جریان وجود داشت و همه کسانی که ادعای نبوت یا وصایت داشتند از این طریق رسوا و مفتضح گشته‌اند.

شیخ کلینی نقل کرده است که: «روزی ام‌اسلم در منزل ام‌سلمه نزد پیامبر صلوات الله علیه آمد و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد، ای رسول خدا! من کتاب‌ها را خوانده‌ام و پیامبران و وصی آنان را می‌شناسم. موسی علیه السلام در زمان حیات خود، وصی داشت (هارون) و پس از وفاتش نیز وصی داشت (یوشع) و این چنین بود عیسی علیه السلام، اینک وصی تو، ای رسول خدا! کیست؟ پیامبر فرمود: ام‌اسلم! وصی من در زمان حیات و پس از وفاتم، یک نفر است. سپس فرمود: ام‌اسلم! هر کس این کار مرا انجام دهد، او وصی من است. آنگاه با دست خود به سنگریزه‌ای بر روی زمین زد و آن را با انگشت خود مالید تا همچون آرد شد. سپس خمیرش کرد و با انگشت خود مهر کرد و فرمود: هر که این کار مرا انجام دهد، او در حیات و پس از وفاتم، وصی من است. ام‌اسلم می‌گوید: من از محضر آن حضرت بیرون آمدم و نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمدم و عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! آیا تو

وصی رسول خدایی؟ آن حضرت فرمود: آری، ای ام‌اسلم! سپس دست خود را به سنگریزه‌ای زد و آن را همچون آرد کرد و خمیر نمود و با انگشتر خود مهر زد و فرمود: ای ام‌اسلم! هر که این کار مرا انجام دهد، او وصی من است. من نزد حسن علیه السلام - که کودک بود - آمدم و عرض کردم: ای سرورم! آیا تو وصی پدر خود هستی؟ آن حضرت فرمود: آری، ای ام‌اسلم! و دست خود را به سنگریزه‌ای زد و همان کرد که آن دو بزرگوار کردند. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۳۵۵)

در این روایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این کرامت را علامتی بر حقانیت و شناخت پیامبر و وصی او قرار داد و ائمه، این امر را برای اثبات وصایت خود انجام دادند.

در روایت مشابه دیگری از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام این کرامت به عنوان علامت امام و وصی بر حق قرار داده شده است تا از این طریق مردم، فرد شایسته را شناخته و دچار گمراهی نشوند و ای مطلب علامت آن است که خداوند تا چه حد به هدایت بندگان خود اهمیت می‌دهد.

حبابه والیبیه (زنی از والبه که نام موضعی است در یمن) گوید: «امیرالمؤمنین علیه السلام را در شرطه‌الخمیس (مجلسی، ۱۴۰۴ ه، ج ۴، ص ۷۹) دیدار کردم. من به آن حضرت گفتم: یا امیرالمؤمنین دلیل امامت چیست؟ یرحمک الله، گوید: به من فرمود: آن سنگریزه را بیاور برای من (و با دست خود به یک سنگریزه اشاره کرد) من آن را برای او آوردم و با خاتم خود مهر بر آن نهاد که نقش بست و به من فرمود: ای حبابه، هر که مدعی امامت شد و توانست مثل من این سنگ را مهر کند، بدان که او امام مفترض الطاعه است، امام هر چیز را بخواهد می‌داند، گوید: من پی کار خود رفتم تا امیرالمؤمنین علیه السلام فوت کرد، آمدم خدمت امام حسن علیه السلام که به جای امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بود و مردم از او سؤال می‌کردند، چون مرا دید، فرمود: ای حبابه والیبیه، عرض کردم: نعم یا مولای، فرمود: آنچه همراه داری

بیاور، من آن سنگ را به آن حضرت دادم و مانند امیرالمؤمنین با خاتم خود نقش بر آن نهاد. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۳۴۶)

#### ۱۴. غفلت زدایی و توجه به یاد الهی

هدف از خلقت انسان، شناخت خالق و در حد توان، معرفت نسبت به او است و به سبب معرفتی که حاصل شده او را به نحو شایسته عبادت و پرستش کند. خداوند در قرآن به این امر تصریح کرده و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)!(سوره ذاریات ۵۱/ آیه ۵۶). انسان در این دنیای فانی از طریق هوای نفس اماره و شیطان قسم خورده به این که بشر را به ضلالت می‌کشاند، از یاد خدا غافل شده و مشغول امور دنیوی شده و مرتکب معاصی می‌شود. یکی از الطاف الهی در حق انسان ارسال رسل و اوصیای آنان است که با موعظه و حکمت ما را از خواب غفلت بیدار کرده و از ضلالت نجات می‌دهند. پیامبر و امام به‌مثابه پدری مهربان است که خیر و مصلحت بنده را در نظر گرفته و او را راهنمایی می‌کند و در این راه متحمل صدمات و ناملایمات از سوی شیاطین انسی شده که منجر به شهادت آنان می‌گردد. در روایتی آمده است که:

امام حسن مجتبی علیه السلام در روز عید فطر گروهی را دید که مشغول بازی و خنده بودند، پس درحالی که به آنان اشاره می‌کرد به اصحاب خویش فرمود: همانا خداوند عزوجل ماه رمضان را میدان مسابقه برای بندگان خود قرار داده است تا با اطاعت و عبادت خود برای رسیدن به رضوان و خشنودی خداوند از یکدیگر پیشی بگیرند، پس گروهی در این میدان تاختند و به خشنودی الهی فایز شدند و عده‌ای دیگر عقب افتادند و تقصیر کردند و زیان دیدند، پس شگفتا و بسیار شگفتا از آنکه به خنده و بازی مشغول باشد در چنین روزی که نیکوکاران در این روز پاداش می‌یابند و تقصیرکاران زیان می‌بینند و قسم به خدا که اگر حجاب از میان برخیزد و پرده کنار

رود بی‌تردید و نیکوکار مشغول نیکوکاری خود شود و بدکردار گرفتار زشت‌کاری خود باشد. (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۱۱ و ج ۲، ص ۱۷۴)

امام علیه السلام با آگاهی دادن اصحاب به خطر غفلت از یاد خدا و اشتغال به امور دنیوی، آنان را تشویق به انجام وظایف و کارهای نیک کرده و فرمودند که در این مهم بر یکدیگر پیشی گرفته و از لهو و لعب بپرهیزند تا از سعادت اخروی بهره‌مند شده و دچار خسران ابدی نگردند.

#### ۱۵. اهمیت انفاق به فقراء

در دین اسلام بسیار سفارش به انفاق و رسیدگی به نیازمندان شده است. همه مردم در دارایی و اموال یکسان نیستند و از لحاظ تلاش شخصی در جمع‌آوری مال و پشتکار در کار کردن و عنایت الهی در رزق و روزی افراد، متفاوت می‌باشند. لذا جامعه متشکل از افراد غنی و فقیر است که چشم امید فقراء به بذل و بخشش اغنیاء دوخته‌شده تا آنان بتوانند در حد قوت لایموت به حیات خود ادامه دهند. در روایات آمده است که فقراء در اموال اغنیاء حقی دارند که اگر این حق ادا بشود کسی در جامعه فقیر نمی‌ماند. اهل بیت نیز در راستای تحقق این مهم به‌طور عملی به انفاق و رسیدگی به حال فقراء می‌پرداختند و این امر را ترویج می‌کردند. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که:

«...الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَاسَمَ رَبَّهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى نَعْلَا وَ نَعْلَا وَ ثُوبًا وَ ثُوبًا وَ دِينَارًا وَ

دِينَارًا...» (طوسی، ۱۳۶۵، ش، ج ۵، ص ۱۱ و ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۱) در این روایت به سیره امام علیه السلام اشاره شده است که حضرت در امر انفاق و توجه به مستمندان تا حدی کوشا بودند که در طول عمرشان سه مرتبه اموال خود را در راه خدا تقسیم فرمود و فقراء را در همه دارایی خود حتی کفش و لباس و پول سهیم نمود به نحوی که همه چیز را دو قسمت

کرد و یک بخش را برای خود و بخش دیگر را به فقراء می دادند و باخدای خود معامله کرده و خدا را در مالش شریک می دانست.

#### ۱۶. آموزش سخن گفتن صحیح

یکی از رفتارهای نیکو در روابط اجتماعی این است که وقتی خداوند نعمتی را به کسی عنایت فرمود به او تبریک گفته و شادمانی خود را اظهار نماییم. نکته حائز اهمیت این است که با چه کلماتی این مهم ابراز شود تا تبعات و معنای نادرستی از گفتار برداشت نشود. یکی از مواهب الهی، نعمت شیرین فرزند دار شدن است که موجب بقای نسل انسان ها می شود. باید در آداب و سبک زندگی دینی از بزرگان دین الگو گرفته و رفتار و گفتارشان را سرلوحه اعمال قرار داد.

شیخ کلینی رحمه الله با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: مردی به کسی که صاحب نوزادی شد، این گونه تبریک گفت: این سوارکار مبارکت باشد. امام حسن علیه السلام به او فرمود: چه می دانی سوارکار است یا پیاده؟! عرض کرد: فدایت شوم! پس چه بگویم؟ فرمود: بگو سپاس خدای بخشنده را و نوزاد مبارکت باشد و به رشد و کمالش برسد و تو را از خیر خود بهره مند سازد. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۷ و صدوق، ۱۴۰۴ ه، ج ۳، ص ۴۸۰ و طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۷، ص ۴۳۷)

شیخ کلینی با سند خود از ابو بَرزَه اسلمی نقل کرده است: امام حسن بن علی علیه السلام صاحب نوزادی شد و قریش نزد آن حضرت آمدند و به عنوان تبریک گفتند: این سوارکار مبارکت باشد. فرمود: این چه سخنی است؟ بگوئید: خدای بخشنده را سپاس و نوزاد مبارکت باشد و خدا او را به رشد و کمالش برساند و خیرش را روزی ات کند (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۱۷).

امام علیه السلام روش صحیح تبریک گفتن در تولد فرزند را تذکر دادند که می‌بایست در این امر رشد و کمال او را لحاظ کرده و وجود پر خیروبرکت بچه را برای والدین از خداوند درخواست نمود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین و آخرین دین الهی توسط پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله از سوی خداوند برای بشریت فرستاده شده است و از هر نقصی میرا و در تمام شئون زندگی برنامه کاملی را ارائه داده است. این برنامه ابعاد مختلفی از ضروریات جامعه را پوشش داده که یکی از آنها بُعد فرهنگی است. شاید بتوان به جرئت ادعا کرد که این بُعد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مقدم بر سایر ابعاد هست. قوام جامعه درگرو فرهنگی بوده و رشد و تعالی اخلاق حسنه در انسان متوقف بر آگاهی کافی و اجرای کامل فرهنگ هست. باید این برنامه سعادت، از افرادی اخذ شود که خود مجسمه اخلاق و فرهنگ باشند و از تمام زوایای آن مطلع بوده و بتوانند به دیگران آموزش داده و آنان را تحت تعلیم و تربیت قرار دهند و باید دارای شرایط و ویژگی‌های لازم باشند و از منبع وحی الهی بهره ببرند تا هیچ خللی در گفتار و کردارشان وارد نشود. این خصوصیات را می‌توان فقط در وجود مبارک معصومین علیهم السلام دید که به حکم آیه تطهیر از هرگونه خطا و اشتباه به دور بوده و مؤید به تأییدات الهی هستند.

این رساله به دنبال انعکاس سیره فرهنگی امام مجتبی علیه السلام در کتب اربعه شیعه است. برداشت سیره از روایات وارده در کتب اربعه که اشاره‌های پراکنده‌ای به این مهم دارند، نیازمند دقت و امعان نظر است. در کتب اربعه روایاتی با محتوای فرهنگی از امام علیه السلام موجود است. هرچند این بُعد مدنظر مؤلفین کتب نبوده تا به‌طور مبسوط به آن بپردازند. شیعیان به خاطر خفقان سیاسی حاکم بر اوضاع عصر ائمه علیهم السلام نتوانستند به تاریخ

و زندگی و سیره ایشان پردازند و احوالات این بزرگواران از طریق صحیحی به ما نرسیده و ابعاد وجودی آنان بر ما پوشیده مانده است.

محتوای کتب اربعه حاصل تهذیب و جمع‌بندی اصول شانزده‌گانه و اصول اربعمائه معروف است که عمده مطالب آن‌ها درباره احکام فقهی و موعظه هست و در مورد سیره اهل بیت علیهم السلام روایات کمتری را دارا هستند لذا سعی این تحقیق بر آن است که سیره امام علیه السلام را از روایات کتب مذکور استخراج نماید.

در رابطه با حجم پرداخت کتب اربعه به سیره امام مجتبی علیه السلام، حدود ۲۳ روایت در رابطه با سیره فرهنگی امام علیه السلام موجود است که ۱۳ روایت در کافی، ۴ روایت در من لا یحضر، ۵ روایت در تهذیب و ۱ روایت در استبصار آمده است.

### یادداشت‌ها:

۱. السَّيْرَةُ: الطريقة و منه سَارَ بِهِمْ سَيْرَةً حَسَنَةً أَوْ قَبِيحَةً وَ الْجَمْعُ سَيْرٌ مِثْلُ سَدْرَةٍ وَ سَدْرُ السَّيْرَةِ أَيْضًا: الْهَيْئَةُ وَ الْحَالَةُ. كِتَابُ السَّيْرِ جَمْعُ سَيْرَةٍ بِمَعْنَى الطَّرِيقَةِ، لِأَنَّ الْأَحْكَامَ الْمَذْكُورَةَ فِيهَا مِتْلَقَاتٌ مِنْ سَيْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَوَاتِهِ.

۲. «إِنْسَانًا كَأَن يَقْتَدِي بِقَوْلِهِ أَوْ فَعَلِهِ أَوْ كِتَابًا أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مُحَقًّا كَانَ أَوْ مَبْطَلًا وَ جَمْعُهُ: أُمَّةٌ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» أَيْ: بِالَّذِي يَقْتَدُونَ بِهِ».

۳. «الإِمَامُ، بِالْكَسْرِ، كُلُّ مَا اتَّبَعَهُ بِهِ قَوْمٌ مِنْ رِئِيسٍ أَوْ غَيْرِهِ كَانُوا عَلَى الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ أَوْ كَانُوا ضَالِّينَ».

۴. وَالشَّيْعَةُ: الْقَوْمُ الَّذِينَ يَجْتَمِعُونَ عَلَى الْأَمْرِ وَ كُلُّ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا عَلَى أَمْرٍ، فَهَمَّ شَيْعَةٌ... وَالشَّيْعَةُ: أَتْبَاعُ الرَّجُلِ وَ أَنْصَارُهُ وَ جَمْعُهَا شَيْعٌ وَ أَشْيَاعٌ جَمْعُ الْجَمْعِ... وَ أَصْلُ الشَّيْعَةِ

الفِرقة من الناس و يقع على الواحد و الاثنین و الجمع و المذکر و المؤنث بلفظ واحد و معنى واحد و قد غلب هذا الاسم على من يتوالى علياً و أهل بيته، رضوان الله عليهم أجمعين، حتى صار لهم اسماً خاصاً فإذا قيل: فلان من الشيعة عُرف أنه منهم و فى مذهب الشيعة كذا أى عندهم و أصل ذلك من المشايعة و هى المتابعة و المطاوعة.

۵. « جميع اصول الفرق أربع: الشيعة و المعتزلة و المرجئة و الخوارج. فالشيعة هم فرقة على بن أبى طالب المسمون بشيعة على فى زمان النبى ﷺ و ما بعده معروفون بانقطاعهم اليه و القول بإمامته. منهم المقداد بن الأسود و سلمان الفارسى و أبوذر جندب بن جنادة الغفارى و عمار بن ياسر و من وافق موذته موذة على عليه السلام و هم أول من سمى باسم التشيع من هذه الأمة، لأن اسم التشيع قديماً لشيعة إبراهيم و موسى و عيسى و الأنبياء صلوات الله عليهم أجمعين».

۶. پیش قراولان لشکر و لشکر را خمیس نامند، یعنی پنج قسمتی، چون تقسیم می شده به: ۱- مقدمه ۲- ساقه ۳- میمنه ۴- میسر ۵- قلب، یا برای آنکه از غنیمت خمس می داده است و ممکن است مقصود از شرطه الخمیس (دژبانى) باشد چنانچه امروزه می گویند.



## فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن حجر العسقلانی (ت ۸۵۲هـ) (۱۴۰۷هـ)، لسان المیزان، بیروت، دارالفکر.
  ۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ج ۴ و ۸.
  ۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۵ ش)، کشف المحجّه، محقق/ مصحح: حسون، محمد، قم: بوستان کتاب، چ دوم.
  ۴. امین عاملی، محسن (۱۴۰۳هـ)، أعيان الشيعة، بیروت، دارالتعارف، جلد ۱.
  ۵. بستانی، فؤاد افرام (۱۳۷۵ ش)، فرهنگ ابجدی، تهران، انتشارات اسلامی، چ دوم.
  ۶. حاضر العالم الاسلامی، ج ۱.
  ۷. جزائری، سید نعمت‌الله (۱۴۰۸هـ)، کشف الأسرار فی شرح الإستبصار، قم، ناشر دارالکتاب، جلد ۱.
  ۸. جمعی از نویسندگان، اصول پنج‌گانه اعتقادی، نرم‌افزار زمزم، زمزم ۵.
  ۹. جناتی شاهرودی، محمدابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت ۲.
  ۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱هـ)، خلاصه‌الأقوال، نجف اشرف، منشورات المطبعة الحیدریه، چ دوم.
  ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ)، المفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم.
  ۱۲. زبیدی، محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، جلد ۶.
  ۱۳. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵هـ)، المقنع، قم، نشر مؤسسه امام هادی علیه السلام.
  ۱۴. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری، تهران، نشر صدوق، جلد ۱.
  ۱۵. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، چ دوم.
  ۱۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰هـ)، الاستبصار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سوم.
  ۱۷. \_\_\_\_\_، الفهرست، محقق/ مصحح: سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف اشرف، نشر المکتبه الرضویه.
  ۱۸. \_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم.
  ۱۹. \_\_\_\_\_، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، جلد ۱.
  ۲۰. \_\_\_\_\_، رجال الشیخ الطوسی، محقق/ مصحح جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم.
  ۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
  ۲۲. \_\_\_\_\_، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم، انتشارات اسوه، چ سوم.
  ۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ)، بحار الانوار، چ دوم، جلد ۵۵ و ۷۵ و ۹۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
  ۲۴. \_\_\_\_\_، ملاذاً الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، جلد ۱.
  ۲۵. \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، جلد ۴.
  ۲۶. مصطفوی، سید جواد، ترجمه اصول کافی، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامی.
  ۲۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۶، از نرم‌افزار مجموعه آثار شهید مطهری.
  ۲۸. معین، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۲۱، جلد دوم.
  ۲۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷هـ)، رجال النجاشی، محقق/ مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
  ۳۰. نوبختی، الحسن بن موسی (۱۳۸۸هـ)، فِرَقَ الشیعه، تحقیق السید محمدصادق بحر العلوم، قم، نشر مکتبه الفقیه.

